



سخنرانی در دیدار با فرمانده و جمع کثیری از پرسنل نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران - 19 بهمن / 1368

بسم الله الرحمن الرحيم

شاید در طول این یازده سال اتفاق نیفتاده باشد که من مثل امروز - یعنی نوزدهم بهمن - را با جمعی از برادران نیروی هوایی نبوده باشم و در احساس شکوهمند خاطره‌ی بی‌نظیر آنها شرکت نداشته باشم. سال 57، آن روزی که نیروی هوایی سد پولادینی را شکست و برای اولین بار فرماندهی امام را در ارتش انقلاب اعلام کرد و بعد از آن، در سالهای دیگری که این خاطره را گرامی داشت، من هر سال مثل امروز را با شما بوده‌ام و حالا که به پشت سر و این ده، یازده سال نگاه می‌کنم و سالهای پرحادثه و پرماجرا و حقیقتاً سرنوشت‌ساز را در ذهن خود بازنگری می‌کنم، می‌بینم که حقا راه پریچ و خم و پرفراز و نشیبی - آن هم با سربلندی - برای شما پرسنل نیروی هوایی طی شده است.

در سال 57 که نیروی هوایی وارد گود انقلاب شد، کاری را انجام داد که اگر در هر کشور و انقلابی، هر عنصری از عناصر مسلح آن کار را انجام بدهد، برای او یک افتخار دائمی به حساب خواهد آمد؛ چون همه می‌دانند که رژیم گذشته روی ارتش سرمایه‌گذاری‌های گوناگونی کرده بود و به آن امید زیادی داشت. البته، امید نابجایی بود. علت هم این بود که در حقیقت آن جایی که او سرمایه‌گذاری کرده بود و آن بخشی که او همه چیز را رایگان در اختیارش گذاشته بود، کارایی نداشت و کاری از او بر نمی‌آمد. رؤسا و فرماندهان بالا و عناصر ویژه در ارتش، متعلق به دستگاه سلطنت و رژیم بودند؛ اما آن عناصر ویژه، در روز روز و جای جا، کارایی نداشتند. البته، همیشه بدنه کارایی دارد. بدنه‌ی ارتش که جزو آحاد مردم بود، نه مشمول خیرات و برکات آن دستگاه بود و نه قاعدتا آن دستگاه می‌توانست به او امیدی داشته باشد. لذا وقتی که برای بدنه‌ی ارتش، معرفت و آگاهی به مسایل جاری کشور پیدا شد، همه‌ی بساطی که آنها چیده بودند، واژگون شد. اول نیروی هوایی سد را شکست و وارد میدان شد، بعد هم نیروی زمینی به آن ملحق گردید. نیروی زمینی به انقلاب پیوست و وارد صفوف انقلاب شد و همین به پیروزی سریع انقلاب کمک کرد.

شاید امروز کسانی در مقام تحلیل برایشان دشوار باشد که قبول کنند پیوستن ارتش به انقلابیون و مردم، کار پیروزی را آسان کرد و جلو انداخت. شاید خیال کنند که این حرف، از نقش مردم و مردمی بودن انقلاب خواهد کاست؛ در حالی که این اشتباه است. هنر یک انقلاب همین است که می‌تواند عناصر نیروهای مسلح دشمن را هم متوجه به خود کند و به حقانیت خویش معتقد و جزیی از خود نماید و کرد. این حقانیت انقلاب و مردم بود که توانستند نیروهای مسلح و ارتش را از خود کنند و در جناح خود قرار بدهند و همین موجب شد که پیروزی آسان شود و زود به دست آید. بدون این هم شاید پیروزی به دست می‌آمد، اما با زحمات زیاد و شاید با یک فاصله‌ی طولانیتر.

این نکته را هم مطرح بکنم که سران ارتش رژیم پادشاهی - آن کسانی که رتبه‌های بالایی داشتند و وابسته‌ی به آن نظام بودند - بالاخره به اسلام و انقلاب ایمان نیاوردند و به مردم متصل و ملحق نشدند و انقلاب هم به آنها ایمان نیاورد. البته، آنها بر طبق طبیعت خود، شروع به برخورد موزیانه با انقلاب و ستیزه‌گری کردند، لیکن انقلاب هوشیار و بیناست و فوراً توطئه‌هایشان را درک کرد و آنها را از دور خارج نمود.

همان ماه‌های اول پیروزی انقلاب، یکی از عناصر سطح بالای نیروی هوایی، در وزارت دفاع پیش من آمد و گفت: این ارتش و صندوق عمومی مردم، یک میلیارد تومان خرج من کرده است. من این دوره‌ها را دیده‌ام و این



تخصصها و آگاهیها را دارم. من آسان به این جا نرسیده‌ام. شما از این سرمایه بهره‌برداري کنید. تعدادي از این قبیل بودند. ما حرفي نداشتیم که اگر سرمایه‌يي متعلق به ملت است، آن را بگیریم و استفاده کنیم؛ چون متعلق به ملت بود. انسانها هم متعلق به جمعدن. من و شما هم متعلق به جمعییم و برای خودمان نیستیم. انسان در يك حیثیت شخصی، متعلق به خودش است؛ اما در يك حیثیت جمعی و در يك دید عمومی - به يك معنا - متعلق به خود نیست، بلکه متعلق به آن مجموعه‌يي است که در آن قرار دارد. لذا حق ندارد خودش را از بین ببرد و یا دچار آفات و مشکلات بکند؛ چون به سرمایه‌يي جمع ضربه وارد می‌آید و صدمه می‌خورد.

ما حرفي نداشتیم که اگر انسانی در خدمت جمع قرار می‌گرفت، آن را به عنوان ذخیره و سرمایه‌يي نگهداریم؛ لیکن دروغ می‌گفتند و دروغشان آشکار شد و البته گریختند و آنهایی که به عنوان جرمی، در دادگاههاي انقلاب گرفتار نشدند، رفتند و بالاخره هم در خدمت انقلاب و مردم قرار نگرفتند. این، آن قشرها بودند؛ نه قشرهایی که زهر تبلیغات مسموم دشمنان اسلام در اعماق جان آنها فرو نرفته باشد و به عنوان مهره‌يي در دست دشمنان ملت به کار گرفته نشده باشند. آنها حقیقتا با همه‌يي وجود در اختیار اسلام و انقلاب و ملت قرار گرفتند.

وقتي تاریخ یازده سال گذشته را می‌بینم، حقیقتا مشاهده می‌کنم که در طول این یازده سال، نقاط درخشان نیروهاي مسلح و ارتش جمهوری اسلامی ایران - بخصوص نیروي هوایی - بسیار زیادتر از گنجایش یازده سال عمر معمولي يك انسان و يك مجموعه است. حقیقتا در این یازده سال، خیلی خدمت انجام گرفته است. البته، حق هم همین است. نیروي هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان تنها تشکیلاتي که مأمور حفاظت از آسمان کشور و مأمور پشتیبانی از یگانهاي رزمي سطحی است، باید هم به عنوان يك معتمد و مؤتمن برای این ملت، در دشوارترین جبهه‌ها و خطوط حضور داشته باشد. این، وظیفه‌يي همه‌يي ماست.

ملت ما با داعیه‌يي استقلال و سرپیچی از نظم استکباري عالم، برای خودش در دنیا دشمن درست کرده است. بعضیها می‌گویند: کاش کاری می‌کردید که این همه قدرتها دشمن شما نمی‌شدند (!) آنها نمی‌فهمند که چه سخني بر زبانشان جاری می‌شود. مسأله این است که نظام سلطه و قدرت مطلقه و رأس هرم استکبار جهاني که امروز در دنیا حاکم است و نیز قدرتهای نسبی وابسته به آن رأس، هر ملت و دولت و انسانی که دم از استقلال بزند، دشمن خود به حساب می‌آورند.

امروز در دنیا می‌بینید که بعضي از قدرتهای جهاني، به برکت علم و صنعت پیشرفته‌يي که در اختیار دارند و با سوء استفاده از آن، تمام مهارهاي عالم و زمامهاي قدرت - چه مهارهاي اقتصادي و چه مهارهاي سیاسي و چه تولید و تبلیغات و فرهنگ عمومی ملتها - در سرتاسر جهان را به دست خود گرفته‌اند و یا خواسته‌اند بگیرند؛ در حالی که این علم متعلق به آنها نیست و متعلق به بشر است. علم را کسانی به وجود آوردند که متعلق به این قدرتها نبودند؛ بلکه متعلق به جامعه‌يي بشري بودند و این ابتکارها و اختراعات و پیشرفتهای علمي را برای بشر فراهم و تقدیم کردند.

البته، این سوء استفاده از علم و صنعت، متعلق به امروز هم نیست؛ در گذشته هم همین طور بوده است. دولت انگلیس یا پرتغال و یا اسپانیا، هرکدام بر بخشی از دنیا و مستعمرات حاکم بودند و یا کشور فرانسه که در برهه‌هاي مختلف دو بیست، سیصد سال اخیر، در برخی کشورها حضور استعماري داشته است. هر کدام از این کشورهای اروپایی، در برهه‌يي از زمان، خداوندگار بخشی از دنیا بودند. همین اسپانیا که حالا يك دولت معمولي است، روزي خداوند بخش عظیمي از این عالم بوده و در آفریقا و امریکاي لاتین حضور داشته است. پرتغال و فرانسه هم همین طور در آسیا حضور داشتند.

آن روز هم کسانی که قدرت را در اختیار داشتند، می‌خواستند زمام همه‌يي امور کشورهایي را که تحت سلطه‌شان بود، به دست گیرند و بر فرهنگ و آموزش و زبان و تاریخ و آداب و عادات و دین و از جمله اقتصاد و امور نظامي و



سیاسی آنها تسلط یابند؛ مثل انگلیسیها در هند و فرانسویها در الجزایر و بقیه‌ی استعمارگران در جاهای مختلف. البته در آن روز، ارتباطات در دنیا ضعیف بود و قدرت رساندن پیام استکبار و استعمار به همه جای دنیای زیر نفوذشان، آن چنان نبود که امروز است.

امروز که دولت امریکا در رأس هرم قدرت جهانی قرار گرفته است و در حاشیه و زیر دست او، دولتها و قدرتهای دیگر - هر کدام به حسب اقتدار و امکانات و پول و علم و بقیه‌ی عناصر مؤثر در قدرتشان - یک مقدار بر امور عالم تسلط دارند، این مجموعه‌ی که امروز با هم کار می‌کنند، حاضر نیستند ببینند و بپذیرند یا بشنوند که دولت و ملتی وجود دارد که می‌خواهد از کمند قدرت آنها رها زندگی کند. برای آنها، استقلال یک ملت مثل یک دشنام می‌ماند؛ به همین خاطر حاضر نیستند تحمل کنند. اگر ملتی گفت شما در کار ما دخالت نکنید، مثل این است که به آنها دشنام داده‌اند!

آنها خودشان را صاحب حق می‌دانند که در همه‌ی کارهای ملتهای عالم دخالت کنند. یک جا دخالت می‌کنند و می‌گویند: می‌خواهیم دمکراسی را به آن جا ببریم! یک جا دخالت می‌کنند و می‌گویند: می‌خواهیم از نفوذ موج چپ یا تفکر چپ در آن جا جلوگیری کنیم! یک جا دخالت می‌کنند و می‌گویند: می‌خواهیم امنیت آن جا را حفظ کنیم! یک جا دخالت می‌کنند و می‌گویند: منافع ما در آن جا به خطر افتاده است! آنها خودشان را صاحب دنیا می‌دانند؛ کأنه تأمین دمکراسی ملتها و دولتها هم به عهده‌ی آنهاست!

امروز، چنین تصور مغرورانه‌ی متکبرانه‌ی احمقانه‌ی، گریبانگیر دولت امریکا و حواشی اوست. در چنین بحبوحه‌ی و در چنین دنیایی که همه‌ی عوامل را به سمت تحقق قدرت انفرادی مستبدانه‌ی مطلقه‌ی قدرتهای بزرگ سوق می‌دهند، ناگهان ملتی با اتکاء به قدرت ایمان و تکیه به فرهنگ اصیل و نیروی ذاتی خود و بدون کمک گرفتن از هیچ دولت و قدرتی و با اعتقاد به شخصیت ملی و انسانی خویش پیدا می‌شود که خود را از کمند محکم تسلط و تصرف این قدرتها و امریکا خلاص می‌کند؛ آن هم در منطقه‌ی از دنیا که صد درصد در اختیار آنها بوده است. می‌خواهید با چنین ملتی دشمن نشوند؟ می‌خواهید با شعارهایی که ملت ما را این طور بیدار کرده و در مقابل نظام سلطه قرار داده است، دشمن نشوند؟ می‌خواهید با آن شخصی که توانسته وجدان خودی و روح اتکاء به خود را در این ملت بیدار کند و به آنها شخصیت و شجاعت بدهد و بگوید شما می‌توانید انجام بدهید، دشمن نشوند و علیه او - که چنین کار بزرگی را کرده است - موج تبلیغات به راه نیندازند؟

معلوم است که دشمنی سردمداران قدرت - و بیش از همه امریکا - با چنین ملت و دولت و رهبری و با چنین شعارهایی، یک دشمنی تمام نشدنی است. این دشمنیها، از روز اول علیه انقلاب و اسلام و کشور و امام وجود داشته و در طول این یازده سال هم ادامه پیدا کرده است و همین، یکی از صحنه‌های عبرت و معرفت برای کسانی است که دارای دیده‌ی بصیرتند.

خصوصیت ابرقدرت این است که به مردم دنیا نفهیم بکنند که هیچ کس در مقابل او تاب ایستادگی و مقاومت ندارد. یک وقت چند سال پیش از این گفتم که ابرقدرتها، بیش از آنچه که با پول و سلاحشان زندگی بکنند و قدرت نشان بدهند و حکومت بکنند، با هیبتشان زندگی می‌کنند و فرمان می‌رانند و حکومت می‌کنند. حقیقتاً هیبت ابرقدرتها و امریکا و تا چندی پیش شوروی، ملتها و دولتها و رجال و سیاستمدارها را در بسیاری از نقاط دنیا - و شاید بتوانم بگویم در همه جای دنیا - می‌لرزاند.

این خاطره را بارها نقل کرده‌ام که در یکی از مجامع بین‌المللی که نطق خیلی پرشوری در آن جا علیه تسلط قدرتها و نظام سلطه در دنیا ایراد کردم و امریکا و شوروی را در حضور بیش از صد هیأت نمایندگی و رؤسای دولتها، به نام کوبیدم و محکوم کردم، بعد از آن نطق، عده‌ی زیادی آمدند تحسین و تصدیق کردند و گفتند: همین سخن شما درست است. یکی از سران کشورها که یک جوان انقلابی بود - و البته بعد هم او را کشتند - نزد من آمد و گفت:



همه‌ی حرفه‌ای شما درست است، منتها من به شما بگویم که به خودتان نگاه نکنید که از امریکا نمی‌ترسید؛ همه‌ی اینهایی که در این جا نشسته‌اند، از امریکا می‌ترسند! بعد سرش را نزدیک من آورد و گفت: من هم از امریکا می‌ترسم!!

هیبت ابرقدرتی ابرقدرتها، همیشه بیشترین مشکلات آنها را در دنیا حل می‌کرده و می‌کند. در حقیقت، قدرت و سلاح و پول و سیاست و عقلشان، به مراتب کمتر از هیبتشان است. این هیبت آنهاست که همه را می‌ترساند و جرأت نمی‌کنند در مقابل آنها بایستند. حالا این ابرقدرت، با هیبتی قدرانه که خیلی هم واضح وارد کشورها می‌شود و اوضاع را به نفع خود حل و فصل می‌کند، یازده سال است با ملت ایران کلنجار می‌رود و با انقلاب می‌جنگد؛ برای این که بتواند این انقلاب را از بین ببرد و این نظام را نابود نماید، ولی نتوانسته است. این، آن صحنه‌ی عبرت می‌باشد. این است که حتی اگر شما به اعماق دل ملت‌های دنیا نگاه کنید، بسیاری از سران آزادیخواه دولتها - آنهایی که رگه‌ی آزاده‌خواهی دارند - به نام ملت و جمهوری اسلامی ایران شعار می‌دهند و به هیجان می‌آیند؛ چون ایران انقلابی، مظهر میان تهنی بودن طبل قدرت امریکاست. ملت ایران نشان دادند که ابرقدرت نمی‌تواند آنها را به زانو درآورد. این به برکت انقلاب و فکر و ایمان و اسلام است که می‌تواند دلها را محکم و از ترس خالی کند و قدرت انسانیشان را به آنها تفهیم نماید. باید قدر این را بدانید. ما امروز نشانه‌های رشد معنویت و افول مادیت را در دنیا می‌بینیم. اروپای شرقی را دیدید، بسیاری از نقاط دیگر دنیا را مشاهده کردید و بسیاری دیگر را بعداً مشاهده خواهید کرد.

ماجرای امروز عالم، یکی از آن عبرت‌آموزترین ماجراهاست. حوادثی در دنیا اتفاق می‌افتد که اگر شبیه این حوادث در تاریخ اتفاق افتاده، حقیقتاً امروز برای ما شکل افسانه دارد و تصور و باور کردنش سخت است. وانگهی اگر اتفاق افتاده، در طول چند ماه و مدت کوتاهی اتفاق نیفتاده است. حوادثی که امروز در دنیا در ظرف مدت شش ماه و هفت ماه و هشت ماه و یک سال اتفاق می‌افتد، گاهی در طول تاریخ در طی سالها اتفاق افتاده است. حوادث تکان دهنده و عجیبی می‌باشد و همه در جهت آن چیزی است که شما به آن ایمان دارید؛ یعنی در جهت قدرت معنویت و قدرت ملتها و حاکمیت نظام‌های متکی به آحاد مردم و محبوب آنها و در جهت عکس زورگویی و سلطه از هر نوع - چه نوع ارتجاعی و استبدادی و سلطنتی و چه نوع مدرن و امریکایی آن.

مگر نه این است که آنچه امروز ساقط شده، فقط یک دولت و حکومت در یک جای دنیا نیست؛ بلکه ابرقدرت ساقط شده است. مسأله، مسأله‌ی سقوط ابرقدرتهاست. قبلاً امپراتوری‌هایی از قبیل پرتغال و اسپانیا و انگلیس و امثال اینها را دیده بودیم که یک روز امپراتوری بودند و یک روز هم به یک دولت خیلی معمولی تبدیل شدند. کسی باور نمی‌کرد که ابرقدرتهای اواخر قرن بیستم هم ممکن است یک روز به یک دولت معمولی تبدیل شوند؛ ولی امروز این واقعیت را می‌بینیم.

برادران! همه‌ی اینها به من و شما می‌آموزد که نظام اسلامی را با شوق و امید بیشتری تقویت کنیم و در راه هدف‌های پیش برویم. هر کسی هر جا ایستاده، آن جا را محکم و با امانت و دقت حفظ کند. شما که در نیروی هوایی و یا در هر بخشی از بخش‌های ارتش جمهوری اسلامی و یا نیروهای مسلح هستید، موظفید آن مسؤولیت را با دقت همراه با ابتکار و هوشیاری کامل و امید فراوان حفظ کنید و آن را به انجام برسانید و از طریق آن، به سمت هدف‌های متعالی اسلام و نظام اسلامی حرکت کنید.

نیروی هوایی آزمایش خوبی داد و شهدای بزرگی تقدیم کرد. از آغاز، عناصر مؤمنی داشت و بعد هم پیدا کرد. البته، دشمن در نیروی هوایی خیلی تلاش و کار کرد. در گوشه و کنار، ناخنش به جاهایی هم بند شد و توانست کارهایی بکند؛ لیکن توفیق دشمن خیلی کم بود. دشمنانی که روی ارتش کار و تبلیغات می‌کنند و می‌خواهند همان امید مرده‌ی تمام شده‌ی افسرده‌ی قدیمی را زنده کنند - که کاملاً هم بی‌پوده و ابلهانه است - بدانند که این تبلیغات،



بسیار بسیار کم کارگر افتاده است. باید هم همین طور می بود و کم کارگر می افتاد. آنچه ما از نیروی هوایی دیدیم، شجاعت و فداکاری و شرف و بزرگواری و پیشرفت در هدفها و آرمانها و حضور در میدانهای خطر بود که همه ی اینها با ارزش است. این ارزشها را حفظ کنید و بر آنها بیفزایید و در درجه ی اول برای خودتان و ارتش جمهوری اسلامی ایران و برای نظام جمهوری اسلامی، سربلندی و افتخار را روزافزون کنید. بدانید که خدا با شماست و به شما کمک می کند و رحمت و تفضل الهی هم شامل حال شما خواهد بود. من هم مجدداً این روز مبارک را که روز نیروی هوایی است و با ولادت با سعادت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پیشوای آزادگان عالم و سرور مؤمنان همه ی تاریخ اقتران دارد، به همه ی شما - مخصوصاً به خانواده های شهدای عزیز نیروی هوایی و جانبازان عزیز و اسرا و مفقودان این نیرو - تبریک عرض می کنم و امیدوارم که خدای متعال تفضلش را بر همه ی شما نازل کند و بیفزاید. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته